



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵

جلسه شصت و هفتم؛ دوشنبه ۱۳۹۵/۱۲/۹

۳. صحیح‌های یونس بن یعقوب:

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْأِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: عِيَالُ الْمُسْلِمِينَ أُعْطِيهِمْ مِنَ الزَّكَاةِ فَأَشْتَرِي لَهُمْ مِنْهَا ثِيَابًا وَطَعَامًا وَ أَرَى أَنْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَهُمْ قَالَ فَقَالَ: لَا بَأْسَ^۱.

این روایت را مرحوم صاحب وسائل عليه السلام از کتاب قرب الاسناد^۲ عبدالله بن جعفر الحمیری نقل می‌کند. قرب الاسنادی که الان موجود است، مقداری در آن تأمل است که آیا نسخه‌ی صحیح‌های صحیح‌ها می‌باشد یا نه؟ اما بعید نیست حداقل قرب الاسنادی که صاحب وسائل عليه السلام از آن نقل می‌کند، احراز کرده باشند که نسخه‌ی صحیح‌ها است، لذا بدون دغدغه از آن نقل کرده‌اند. محمد بن الولید هم مشترک بین ثقه و غیر ثقه است، اما ظاهراً وقتی که مطلق ذکر می‌شود، منصرف به بجلی^۳ ثقه است. یونس بن یعقوب هم ثقه است. بنابراین روایت از لحاظ سند تمام می‌باشد.

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۹، کتاب الزکاة، أبواب زکاة الذهب و الفضة، باب ۱۴، ح ۴، ص ۱۶۸ و قرب الاسناد، ص ۴۹.

۲. علت این‌که به این کتاب قرب الاسناد می‌گویند این است که جناب عبدالله بن جعفر می‌خواهد با سند کوتاه از معصوم عليه السلام نقل کند. کتاب‌های متعددی حسب نقل به نام قرب الاسناد وجود دارد که صاحب کتاب با وسائلی که شاید حداکثر سه واسطه از معصوم عليه السلام نقل می‌کند؛ و گاهی از این سنخ روایات به علو اسناد یاد می‌شود.

۳. رجال النجاشی، ص ۳۴۵.

محمد بن الولید البجلی الخزاز أبو جعفر الکوفی. ثقه، عین، نقی الحدیث، ذکره الجماعة بهذا روی عن یونس بن یعقوب و حماد بن عثمان و من کان فی طبقتهم، و عمر حتی لقیه محمد بن الحسن الصفار و سعد. له کتاب نوادر آخرنا محمد بن محمد قال: حدثنا جعفر بن محمد قال: حدثنا علی بن الحسین السعدآبادی، عن أحمد بن محمد بن خالد، عنه یکتابه.

یونس بن یعقوب می گوید خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: به عیال مسلمین از زکات می‌دهم و برای آنها از زکات لباس و طعام می‌خرم و فکر می‌کنم این برای آنها بهتر باشد. حضرت فرمودند: مانعی ندارد.

ظاهر این روایت آن است که جناب یونس بن یعقوب، لباس و طعام را به عنوان زکات به عیال مسلمین می‌دهد؛ چراکه ایشان ولایتی نداشته که زکات را جدا کند و بعد با آن چیزی برای فقراء بخرد، پس معلوم می‌شود آنچه که از ثیاب و طعام به آنها می‌داده، به عنوان زکات بوده است. بله، اگر کسی عامل زکات و نماینده ولی امر باشد و این حق را به او داده باشند که از مال زکوی، چیزی برای فقراء بخرد، عمل او دلالتی ندارد که می‌توان زکات را از غیر جنس پرداخت کرد، برخلاف این روایت که جناب یونس، عامل زکات نبوده و می‌خواهد زکات خود را چنین پرداخت کند. بنابراین معلوم می‌شود از غیر جنس و نیز از غیر نقدین در صورتی که ارزشش مساوی باشد، می‌توان زکات را پرداخت کرد، خصوصاً در صورتی که اولی به حال فقیر باشد.

از این جا جواب اشکال برخی از اعظام روشن می‌شود که فرموده‌اند فقط در صورتی که مزگی از جانب ولی فقراء اجازه داشته باشد، می‌تواند با زکات چیزی برای آنها بخرد و به عنوان زکات پرداخت کند؛ چراکه این روایت مربوط به صورت اجازه ولی نیست، بلکه حضرت درصدد بیان حکم اولی هستند. شواهد دیگری هم نسبت به این مطلب وجود دارد که ان شاء الله در بحث زکات بیان خواهیم کرد. اما یک روایت در این باب وجود دارد که خلاف این مطلب می‌باشد، روایت چنین است:

- روایت سعید بن عمر:

وَ [محمد بن یعقوب] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^۴ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي

۴. رجال النجاشی، ص ۳۷۳.

محمد بن جعفر بن محمد بن عون الأسدی أبو الحسین الکوفی ساکن الری. یقال له محمد بن أبی عبد الله، كان ثقة، صحيح الحديث، إلا أنه روى عن الضعفاء. و كان يقول بالجبر و التشبيه و كان أبوه و جها روى عنه أحمد بن محمد بن عيسى. له كتاب الجبر و الاستطاعة. أخبرنا أبو العباس بن نوح قال: حدثنا الحسن بن حمزة قال: حدثنا محمد بن جعفر الأسدی بجميع كتبه قال: و مات أبو الحسین محمد بن جعفر ليلة الخميس لعشر خلون من جمادى الأولى سنة اثنتی عشرة و ثلاثمائة. و قال ابن نوح: حدثنا أبو الحسن بن داود قال: حدثنا أحمد بن حمدان القزوينی عنه بجميع كتبه.

✓ الغيبة (للطوسی)، ص ۴۱۵.

و قد كان فی زمان السفراء المحمودین أقوام ثقافت ترد علیهم التوقعات من قبل المنصوبین للسفارة من الأصل. منهم أبو الحسین محمد بن جعفر الأسدی رحمه الله ... و مات الأسدی علی ظاهر العدالة لم یتغیر و لم یطعن علیه فی شهر ربیع الآخر سنة اثنتی عشرة و ثلاثمائة.

نَصْرَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ يَشْتَرِي الرَّجُلُ مِنَ الزَّكَاةِ الثِّيَابَ وَالسَّوِيقَ وَالدَّقِيقَ وَالْبَطِيخَ وَالْعِنَبَ فَيَقْسِمُهُ؟ قَالَ: لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا الدَّرَاهِمَ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ.^۵

سعید بن عمر می گوید به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی لباس، سویق، آرد، خربزه و انگور از زکات می خرد و سپس آن را [بین فقراء] تقسیم می کند، حضرت فرمودند: به فقراء ندهد مگر دراهم، همان گونه که خداند متعال امر کرده است.

عرض می کنیم اولاً سند این روایت ناتمام است؛ زیرا سعید بن عمر مجهول است و توثیق سهل بن زیاد هم ثابت نیست. بنابراین نمی توان به این روایت اعتماد کرد. ثانیاً: احتمال دارد این روایت را تأویل کنیم به جایی که فرد زکات را جدا کرده و به صورت دراهم هم بوده، سپس می خواهد خودش در آن تصرف کند و آن اشیاء را بخرد. علی ای حال مهم آن است که سند روایت ناتمام است و حجت نمی باشد.

تا این جا معلوم شد که در باب زکات می توان غیر جنس را به عنوان زکات داد، لذا می گوئیم آن علاقه ای که زکات به مال زکوی دارد و از روایات استفاده کردیم که این علاقه به همه ی مال است - نصف العشر، عشر، الخمس - آن علاقه این چنین نیست که فقط با افزایشی که در شرکت های معمولی است بریده شود، بلکه می توان با أداء قیمت و حتی با أداء مالیت آن ولو از غیر نقدین، آن علاقه را برید. بنابراین با توجه به این مطلب در «فِي صَدَقَةِ الْإِبِلِ فِي كُلِّ خَمْسٍ شَاةٌ» وقتی فرد هم می تواند یک شاة بدهد و هم می تواند قیمت آن را بدهد، به این معناست که جامع بین شاة و قیمت، متعلق به کل این شترهاست؛ یعنی جامع بین شاة و مالیت آن متعلق به این شترهاست؛ نه قیمت متحقق در ضمن نقدین. به تعبیر دیگر کأن مالیتی که در این پنج شتر سریان دارد، متعلق زکات است. و چون گوسفند خصوصیت ندارد، لذا نیاز نیست تعبیر به جامع بین گوسفند و مالیت کنیم، بلکه اگر تعبیر به مالیت کنیم کافی است؛ یعنی مالیت ساریه بین این پنج شتر به اندازه یک گوسفند، متعلق زکات است.

اگر تعلق زکات به اموال زکوی به این نحو بود، ممکن بود کسی زکات را به سهم زن از اعیان تشبیه کند؛ چراکه بنابر مشهور نزدیک به اجماع، یک چهارم یا یک هشتم مالیت ساریه در بناء و اعیانی مال زن است، و این دو مسأله تقریباً در تمام خصوصیات با هم مشترک هستند غیر از اشکالی که قبلاً ذکر کردیم که در هر دو جا وارد است، الا این که در مورد زکات نمی توان به این مقدار اکتفاء کرد؛ زیرا احکام دیگری وجود دارد که تعلق زکات به اموال زکوی را متمایز از تعلق حق زوجه به مالیت اعیان می کند، از جمله

این که از مسلمات فقه که در روایات هم به آن اشاره شده آن است که می توان زکات را عزل کرد، مثلاً فرد قصد کند فلان گوسفند یا گاو زکات باشد، یا مقداری پول به عنوان زکات کنار بگذارد. ثمره اش هم این است که اگر اموال منعزله به عنوان زکات بدون افراط و تفریط تلف شود، ضمانی بر عهده ی مزگی نیست، برخلاف تعلق حق زوجه به مالیت اعیان که حتی اگر سایر ورثه، حق زوجه را منحصر در مالی کنند و آن مال تلف شود، حق زوجه از بین نمی رود. روایات دال بر این مطلب متعدد است از جمله:

۱. موثقه ی یونس بن یعقوب:

و [محمد بن یعقوب] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: زَكَاتِي تَحِلُّ عَلَيَّ فِي شَهْرٍ أَوْ يَصْلُحُ لِي أَنْ أَحْبَسَ مِنْهَا شَيْئاً مَخَافَةَ أَنْ يَجِئْتَنِي مَنْ يَسْأَلُنِي؟ فَقَالَ: إِذَا حَالَ الْحَوْلُ فَأَخْرِجْهَا مِنْ مَالِكَ لَا تَخْلِطْهَا بِشَيْءٍ ثُمَّ أَعْطِهَا كَيْفَ شِئْتَ قَالَ قُلْتُ: فَإِنْ أَنَا كَتَبْتُهَا وَأَثْبَتْتُهَا يَسْتَقِيمُ لِي؟ قَالَ: لَا يَضُرُّكَ.
وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ.^۶

مرحوم کلینی این روایت را از محمد بن یحیی العطار القمی نقل می کند که جلالتش معلوم است. احمد بن محمد عیسی هم ثقه است. حسن بن علی هم ظاهراً ابن فضال ثقه است؛ زیرا مرحوم شیخ طوسی نیز از طریق ابن فضال عن یونس این روایت را نقل کرده است. یونس بن یعقوب هم ثقه است. بنابراین سند روایت تمام است و به خاطر الحسن بن علی بن فضال از آن تعبیر به موثقه می شود.

یونس بن یعقوب می گوید خدمت امام صادق عليه السلام عرض کردم: وقت پرداخت زکاتم در یک ماهی فرا می رسد، آیا جایز است بر من که مقداری از زکات را نگه دارم به خاطر ترس از این که فقیری بعداً درخواست زکات کند [و من چیزی نداشته باشم به او بدهم]؟ حضرت فرمودند: هرگاه سال گذشت، زکات را از مالت خارج کن و آن را با چیز دیگری مخلوط نکن، سپس هرطور که خواستی آن را به فقیر اعطاء کن. خدمت حضرت عرض کردم: اگر زکات را بنویسم و آن را ثبت کنم - یعنی خارجاً جدا نکنم اما با نشانه ای مشخص کنم - آیا برای من جایز است؟ حضرت فرمودند: ضرری بر تو نیست.

این روایت اطلاق واضحی دارد که مَنْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ می تواند زکات را جدا کند. هم چنین روایت بیان می کند حتی اگر مستحق بالفعل وجود داشته باشد، اما یک مستحقی که اولویت دارد یا مزگی یک اولویتی

۶. وسائل الشیعة؛ ج ۹، کتاب الزکاة، أبواب المستحقین للزکاة، باب ۵۲، ح ۲، ص ۳۰۷ و الکافی، ج ۳، ص ۵۲۲.

داشته باشد که به فلان مستحق خاص بدهد، می تواند زکات را جدا کرده و نگه دارد و به او بدهد.

۲. صحیحہی عبد اللہ بن سنان:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ^۷ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ
النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي الرَّجُلِ يُخْرِجُ زَكَاتَهُ فَيَقْسِمُ
بَعْضَهَا وَيَبْقَى بَعْضٌ يَلْتَمِسُ لَهَا الْمَوَاضِعَ فَيَكُونُ بَيْنَ أَوْلَاهِ وَ آخِرِهِ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ قَالَ: لَا بَأْسَ.
وَ رَوَاهُ الْكُلَيْبِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُعِيرَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ وَ
رَوَاهُ ابْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ تَقْلًا مِنْ كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ
عَنِ النَّضْرِ عَنِ ابْنِ سِنَانَ.^۸

مرحوم شیخ طوسی این روایت را با سند صحیح از سعد بن عبد الله الاشعری القمی ثقه نقل می کند. بقیه
روایات هم ثقه اند، بنابراین روایت از لحاظ سند تمام است.

عبد الله بن سنان از امام صادق عليه السلام نقل می کند که حضرت در مورد مردی که «زکاتش را خارج
می کند و بعضی آن را تقسیم می کند و بعضی دیگر را نگه می دارد و دنبال مواردش می گردد، و بین اول تا
آخرش سه ماه طول می کشد» فرمودند: مانعی ندارد.

روایات متعدد دیگری در مورد جواز عزل زکات وجود دارد. خاصیت آن هم این است که اگر کسی
زکات را عزل کرد و بعداً بدون افراط و تفریط تلف شد، دیگر ضمانتی بر عهده ی مزکی نیست، در بعضی
روایات هم تصریح به این مطلب شده است از جمله:

- حسنه ی كالصحيحه ی عبید بن زرارة:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزٍ] عَنْ عُبَيْدِ
بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فَذَهَبَتْ وَ لَمْ يُسَمِّهَا لِأَحَدٍ فَقَدْ بَرِيَ
مِنْهَا.^۹

۷. تهذيب الأحكام، المشيخة، ص ۷۳:

و ما ذكرته في هذا الكتاب عن سعد بن عبد الله فقد اخبرني به الشيخ ابو عبد الله عن ابى القاسم جعفر بن محمد بن قولويه عن ابيه عن سعد بن عبد الله
عبد الله و اخبرني به أيضا الشيخ رحمه الله عن ابى جعفر محمد بن على بن الحسين عن ابيه عن سعد بن عبد الله.

۸. وسائل الشيعه، ج ۹، أبواب المسحقين الزكاة، باب ۵۳، ح ۱، ص ۳۰۸ و تهذيب الاحكام، ج ۴، ص ۴۵.

۹. وسائل الشيعه؛ ج ۹، أبواب المستحقين للزكاة، باب ۳۹، ص ۲۸۶ و الكافي، ج ۳، ص ۵۵۳.

عبید بن زرارة نقل می کند امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه زکات را از مالت خارج کردی و تلف شد، ولو این که برای شخص خاصی قصد نکردی، از زکات بریء شده‌ای.

پس یکی از احکام زکات این است که اگر کسی زکات را جدا کرد، مال منزل متمحض در زکات می شود و دیگر فرد نمی تواند در آن تصرف کند و یا با سایر اموال مخلوط کند، بلکه فقط آن را باید تحویل به اصحاب زکات بدهد.

بنابراین ما باید در زکات یک نوع تعلقی را به دست آوریم که هم مالیت را محور قرار می دهد و هم این که اگر زکات را جدا کردیم، از عهده آن برآمده باشیم و دیگر تعلقی به سایر اموال نداشته باشد. در حالی که چنین تعلقی در حق زوجه نسبت به اعیان موروثه از زوج وجود ندارد، و غیر از آن اشکالی که قبلاً به مبنای مرحوم نائینی و بعضی تلامیذ ایشان وارد کردیم، این اشکال هم این جا وارد می شود که در مورد زکات، عزل امکان دارد و جدا کردن آن هم می تواند به دست مالک باشد، لذا اگر زکات بدون افراط و تفریط تلف شود، دیگر ضمانتی بر عهده‌ی مزگی نیست، در حالی که تعلق حق زوجه به مالیت اعیان، چنین نیست که بگوییم اگر ورثه، حق زوجه را منحصر در مالی کنند و آن مال تلف شود، دیگر زوجه حقی در بقیه اموال نداشته باشد، بلکه تا زوجه آن قیمت متعین را با رضایت تحویل نگیرد، حقی متعین در آن نمی شود.

نظر مختار در نحوه‌ی تعلق زکات به اموال زکوی

آنچه به نظر ما می آید، احتمالی جدای از احتمالاتی که گانه‌ی در مسأله است که اسم خاصی ندارد و با یک توضیحی آن را بیان می کنیم و آن این که: تعلق زکات به اموال زکوی به این نحو است که **حدوثاً ساری** در تمام اموال زکوی است، به گونه‌ای که اگر تمام مال زکوی یا بخشی از آن بدون افراط و تفریط تلف شود، به همان نسبت از زکات هم تلف می شود، **اما استدامهً مشخص** می شود در اعیان منزهه - البته با شرایط خاصی - و یا اعیان واصل شده به اصحاب زکات - که در نهایت هم باید به این جا ختم شود - و دیگر سریان در بقیه‌ی اموال ندارد.

بنابراین با مرور احکام زکات، به چنین تعلقی می رسیم که اگر بخواهیم جامعی برای آن بگیریم، چنین تعبیر می کنیم: زکات تعلق می گیرد به جامع بین «مالیت قائم به مال در اختیار مزگی حدوثاً و مالیت قائم به اعیان خاصه‌ی منزهه یا اعیان واصل شده به اصحاب زکات استدامهً». و این جامع هر چند انتزاعی است، اما با آن نه احتمالی که در مسأله ذکر کردیم متفاوت است و اقرب احتمالات گذشته به احتمال مختار، نظر مرحوم نائینی علیه السلام بود که از آن تعبیر به مالیت ساریه کردیم. با بیانی که از احتمال مختار کردیم، اشکال اصلی که به

احتمال مرحوم نائینی وارد کردیم حل می‌شود که توضیح بیشتر آن خواهد آمد.

تذکر دو مطلب

تذکر اول:

عرض کردیم در باب زکات، روایات متعددی وجود دارد که از آن‌ها استفاده می‌شود پرداخت زکات با نقدین و حتی غیر جنس، جایز است، اما باید توجه داشت این مطلب مخصوص باب زکات است و در باب خمس، فرد حتی اگر اجازه هم گرفته باشد، در اصل پرداخت خمس مشکل است که بگوییم می‌تواند مثلاً سهم سادات را جنس بخرد و تحویل آن‌ها بدهد. البته فتوای به جواز هم چندان دور نیست؛ چون تقریباً کثیری از فقهاء تا آن جایی که می‌شده مسائل زکات را به خمس هم سرایت داده‌اند و این دو را بدل یکدیگر می‌دانند که یکی مال فقراء سادات است - یعنی سهم سادات از خمس - و یکی مال فقراء غیر سادات، ولی فعلاً احتیاط وجوبی آن است که ولو کسی اجازه در اصل پرداخت خمس را دارا باشد، از همان جنس و یا این که قیمت آن را از نقد رایج پرداخت کند، و ظاهراً فقهای معاصر هم عمدتاً احتیاط کرده‌اند.

تذکر دوم:

نکته‌ی دیگر این که در باب زکات گفتیم مزگی می‌تواند زکات را عزل کند و در سایر اموالش تصرف کند، اما آیا در مورد خمس هم می‌توان خمس را عزل کرد و در سایر اموال تصرف کرد؟ در جواب این پرسش که کثیراً مورد سؤال قرار می‌گیرد می‌گوییم: اگر کسی باشد که تمام احکام زکات را به خمس اسراء بدهد - که شاید در میان فقهاء یافت شود - مانعی ندارد که ملتزم شود به همین اندازه که قصد کند فلان مال را به عنوان خمس جدا کند، جدا شده و احکام خمس بر آن مترتب می‌شود، اما چون در باب خمس چنین چیزی وارد نشده، و ظاهر هم آن است که نحوه‌ی تعلق خمس به سریان در تمام مال مورد خمس است، لذا به حسب قاعده و عمومات دیگری که وجود دارد می‌گوییم عزل خمس تأثیری ندارد. بنابراین صرف این که در باب زکات دلیل داریم که عزل، زکات را در مال خاصی متشخص می‌کند، نمی‌توان در باب خمس نیز قائل به جواز عزل شد و حداقل این که احتیاط واجب آن است که فعلاً در تمام اموال مورد خمس تصرف نکند.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی